

گفت‌وگو با فاطمه عمادالاسلامی، همسر شهید کاوه،

که ۴ دهه در کنار کمک به زنان

تلاش کرد تاب‌آوری را در خانواده‌ها ارتقا دهد

متولد ماه مهر

هنوز هم بیشتری‌ها را با نام همسر شهیدش یعنی محمود کاوه می‌شناسند، همان کسی که به شجاعتش معروف بود و همه و جودش را وقف انقلاب کرد. فاطمه عمادالاسلامی، همسر شهید کاوه، نیز خصلت‌هایی شبیه به او داشت و چیزی که برای خود انتخاب می‌کرد برای دیگران هم می‌پسندید. او حتی در دورانی که مجرد بود با یک گروه، وظیفه خبرگیری از خانواده‌های شهید، رزمنده‌ها، اسرا و مفقودان را داشت. دل در گرو این وطن دارد و از هیچ کاری برایش دریغ نکرده است و دریغ نمی‌کند. از سال ۶۱ تاکنون از فعالیت‌های عام‌المنفعه و خیر خواهانه دست برنداشته است. ۴ دهه است بی‌وقفه گر‌های زندگی دیگران را چه با دست چه با دندان باز می‌کند و حالا سر پرستی ۱۵۰۰ همسر شهید را برای کمک‌رسانی به خانواده‌های ضعیف، بر عهده دارد. با وجود این، خودش را قطر‌مای می‌داند درون دریای وسیع کمک به هم‌نوع.

قرارمان با فاطمه عمادالاسلامی در دفتر روزنامه است، اما نه برای اینکه از شهید کاوه برایشان بگویید زیرا برای همه‌مان نامی آشناست. خیلی‌هایمان به‌خوبی از رشادت‌های این مرد میدان جنگ باخیریم. این بار قرار است از خودش بگویید، از تفکرش و کارهایی که بی‌مزد و بدون توقع انجام داده است. می‌شود گفت درباره مشکلاتی که دیگران برایش مطرح می‌کنند، به هیچ کس «نه» نمی‌گوید. حتی زمانی که دیگر هیچ کاری از دستش برنیاید دعای خیرش را بدرقه راهشان می‌کند. ساده، صمیمی، مهربان، دلسوز و بی‌تکلف؛ این‌ها صفت‌هایی است که از اولین برخوردها با او درستم را گرفت. می‌گوید: هنوز هم کسانی هستند که من را می‌بینند و می‌گویند باورمان نمی‌شود این‌طور خودت هستی. فکر می‌کنند همسر شهید کاوه شخصیتی دست‌نیافتنی است.

عمادالاسلامی، این حس وطن‌دوستی و کمک به دیگران را از خانواده به‌ویژه از مادرش به ارث برده است. او بارها به چشم دیده بود مادرش دستورهای پیش از انقلاب را موبه‌مو اجرا می‌کند و حتی نوارهای سخنرانی را میان افراد پخش می‌کند. با اینکه سن و سال کمی داشت، خوب به خاطر دارد که آن روزها در خانه‌شان محل بحث‌های انقلابی داغ بود و می‌شود گفت خانواده‌شان پای ثابت تظاهرات علیه رژیم ستمشاهی به شمار می‌رفت. ۶ سال داشت که پدرش برای همیشه چشم از جهان فرو بست، اما مادرش راه پدر را که روحانی بود استوارتر از همیشه ادامه داد.

شهرزاد

الهام یوسفی

فصل فرهنگی

«زن آقا» آینه‌دار قصه‌های یک روستا

بدون شک در طول زندگی کتاب‌خوانی‌مان چندین سفرنامه هم خوانده‌ایم. ممکن است خواندن سفرنامه را امتحان کرده باشیم و به نظرم‌ان آمده باشد ژانر مورد علاقه و جذابی برایشان نیست. اما همه سفرنامه‌ها شبیه هم نیستند. بعضی سفرنامه‌ها بیش از آنکه شرح و گزارش‌نویسی از یک سفر هیجان‌انگیز چندروزه باشند، داستان‌هایی روایت می‌کنند که در سفری متفاوت پیش آمده و راوی از دل سفرش قصه‌ها را بیرون کشیده است. در این شماره می‌خواهیم یکی از همین سفرنامه‌های داستانی را به شما معرفی کنیم، کتابی که ظاهرش به سفرنامه نمی‌خورد اما به‌راستی حس و حال سفرنامه

بودند و زمانی که افرادی با لباس سپاه به خانه‌مان می‌آمدند، جا می‌خوردیم و فکر می‌کردیم خبر تلخی با خود به همراه آورده‌اند.»

+ کمک کردن را از مادرم یاد گرفتم عمادالاسلامی انگیزه قوی‌اش در کمک به دیگران و انجام کارهای داوطلبانه را از صدقه سر مادرش می‌داند، مادری که مدیر خانواده بود و به گفته او، بعد از فوت پدر و در نبود برادرانش در خانه، همه کارهای ر ارتق و فتق می‌کرد. با حقوق اندکی که از طلبگی داشتند، هم خانه را می‌گرداند و هم به دوست و همسایه کمک می‌کرد. «مادرم وقتی به دیگران کمک می‌کرد، پول برکت بیشتری داشت، چیزی که شاید نسل جدید آن را باور ندارند. من هم خصلت کمک کردن را از مادرم یاد گرفتم. به همین دلیل، حتی بعضی مواقع که نتوانسته‌ام برای کسی کاری انجام بدهم، روحیه داده‌ام تا بازم ناامید نشود.»

+ دوستش داشتم و همیشه نگران‌ش بودم طول مدت زندگی عمادالاسلامی با شهید کاوه به ۳ سال رسید، ۳ سالی که تنها به اندازه ۳ ماه همسرش را ملاقات کرد. در این مدت همسرش ۵ بار مجروح شده بود و دیدار در بیمارستان اتفاق می‌افتاد. «وقتی محمود شهید بود، بیش از زمانی که در جبهه بود دل‌نگران او بودم زیرا اسم او هم در فهرست ترور منافقان بود و با وجود عشقی که به او داشتم، می‌خواستم به جبهه بروم زیرا در این شهر نمی‌توانستم از او محافظت کنم. به یاد دارم آن زمان حقوق ۲ هزار و ۲۰۰ تومان بود و صدام برای سر همسر، ۳ میلیون تومان وعده داده بود. این‌ها چیزی



عکس: سمانا رضایی/شهرآرا

است که گفتنش به کلام آسان است و تجربه‌اش هزار برابر سخت‌تر، اما در همه مدتی که با محمود زندگی کردم، متوجه شدم رمز موفقیت همه شهدا در خلوص نیت و پشتیبانی ایشان از ولایت فقیه است.»

+ عهده‌دار سرپرستی ۱۵۰۰ همسر شهید در راستای کمک‌رسانی شهید کاوه شب‌هایی که به مرخصی می‌آمد و سر بر بالین می‌گذاشت، غصه رزمندگانی را می‌خورد که مشغول مبارزه در خط مقدم بودند. از طرفی، همسرش هم مانند او از فکر سفره خالی آدم‌هایی که هرروز آن‌ها را می‌دید بی‌خواب می‌شد. «بعد از بازنشستگی‌ام، یعنی از حدود ۶ سال پیش، با مجموعه رهروان روح...»

به اقدامات فرهنگی انجام می‌دهد کار می‌کنم. سرپرست ۱۵۰۰ همسر شهید دیگر هستم و سعی می‌کنیم تا جایی که می‌شود به اقشار کم‌درآمد کمک کنیم. حالا این کمک‌ها در زمینه تهیه جهیزیه، ارزاق، حل اختلافات خانواده‌ها و ... است. ما در محلات مختلف به مشکلات مردم رسیدگی می‌کنیم و در واقع یک مجمع همدرد هستیم.»

می‌توان گفت برای هر مشکلی از عمادالاسلامی

کمک بخواهند «نه» نمی‌گوید زیرا او معتقد است این مشکلات ممکن است برای خود او هم پیش بیاید و آن روز دیگران به کمک او می‌آیند. «این‌طور بگویم که سعی من این است که تا جایی که می‌شود همه را از خودم راضی نگه دارم. به نظرم دنیا جایی است برای کمک‌کردن.»

+ روحیه کار جمعی، نیاز جامعه امروز

«به نظرم حالا مردم به روحیه کار جمعی نیاز دارند، چیزی که در گذشته آن را بیشتر حس می‌کردم و مردم دغدغه همسایه و محل زندگی‌شان را داشتند، اما حالا نمی‌دانم چرا مردم حس کمک کمتری دارند. دختر من حسرت این‌که یک بار پدرش را صدا بزند بر دلش ماند تا وضع به اینچا نرسد، اما حالا طوری است که ما هم شرمنده بچه‌هایمان هستیم. رفت‌وآمدها هم کمتر شده است. حتی خواهر برادرها از هم خبر ندارند. اکنون رسانه‌ها بیشتر می‌توانند در زمینه روحیه کار جمعی و کمک میان نسل جدید اثرگذار باشند.»

(براندخت)

روز شمار فعالیت‌های زنان مشهد در آستانه انقلاب اسلامی ۱۳۵۷



غلامرضا آذری خاکستر رئیس هیئت‌مدیره



+ مرور فعالیت‌های بانوان مشهد در آستانه انقلاب اسلامی را می‌توان در ۲ محور بررسی کرد: نخست فعالیت‌های سیاسی بانوان در سال ۱۳۵۶ که تبلور آن در ۱۷ دی مشهد و حوادث مرتبط با آن است. رضاعلی شاکری در شرح چگونگی این واقعه نوشته است: ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶/ ۲۷ محرم ۱۳۹۸ از جانب حدود ۱۲۰ تن از بانوان اسلامی مشهد که اکثرشان دانشجوی بودند، به منظور اعتراض به مراسم ۱۷ دی که همه‌ساله در میدان شهدا (مجمعه سابق) برگزار می‌شد، وارد خیابان‌های شهر شده و راهپیمایی را از خیابان‌های بازارگان (خسروی‌نو سابق) و آزادی (شاه‌رضای سابق) و خیابان شهدا (نادری سابق) شروع کردند و به قصد ورود به میدان شهدا حرکت خود را ادامه دادند. در موقع حرکت، شعار نمی‌دادند و شعارشان را روی پرده سفید نوشته بودند: «ما زنان خراسان، آزادی خواهران دربند را خواهیم.» نزدیک میدان شاه سابق، ماشین‌های نفربر پلیس راه را بر تظاهرات‌کنندگان بسته و با حملات خود آنان را پراکنده ساختند. در این تعقیب، متجاوز از ۱۷ تن از بانوان خط مقدم بودند. از طرفی، همسرش هم مانند او از فکر سفره خالی آدم‌هایی که هرروز آن‌ها را می‌دید بی‌خواب می‌شد

شهید کاوه شب‌هایی که به مرخصی می‌آمد و سر بر بالین می‌گذاشت، غصه رزمندگانی را می‌خورد که مشغول مبارزه در خط مقدم بودند. از طرفی، همسرش هم مانند او از فکر سفره خالی آدم‌هایی که هرروز آن‌ها را می‌دید بی‌خواب می‌شد

+

(۴)



شهربانو

خبر خوش برای زنان کارمند

رئیس سازمان امور اداری و استخدامی کشور اعلام کرد زنان کارمندی که به‌ویژه دارای فرزند هستند می‌توانند دورکار باشند. جمشید انصاری در برنامه «گفت‌وگوی ویژه خبری» شبکه ۲ سیما گفت: چهارچوب دورکاری کارکنان ۱۰ سال قبل تصویب شده است. در صورتی که دستگاه‌ها زیرساخت‌های لازم را فراهم آورند، کارکنان به‌ویژه کارمندان خانمی که فرزندان خردسال دارند می‌توانند از شرایط دورکاری استفاده کنند.



ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب‌امتیاز:
شهردری مشهد
مدیرمسئول و سردبیر:
سید هادی فیاضی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی